



سیاسی و گرایشات متنوع بودند که از همه در هر امر ممکن کمک گرفتیم. لذا ما بسیار قوی ظاهر شدیم و با مشورت هم کار را پیش می‌بردیم. تنها مذاکراتی که بعد از انقلاب به نفع ایران شد همان مذاکرات بود. مذاکرات خیلی تند و جدلی بود. در ابتدای جلسه ما نشستیم بودیم که طارک عزیز با محافظانش که چند مرد قوی هیکل بودند وارد شد و می‌خواست ارباب ایجاد کند. آنان برایش سیگار برگ روشن کردند و روی صندلی لم داد. من تأکید داشتم که دبیرکل سازمان ملل هم باید باشد. این را از مذاکرات آمریکا و ویتنام آموخته بودم. لذا دبیر کل را معاونش هم آمدند. من که این رفتار را دیدم به آنها بی‌اعتنایی کردم. حرف‌هایم را به دبیرکل سازمان ملل می‌زدم تا او به آنان بگوید. به طارک عزیز هم تذکر دادم که اینجا میدان جنگ نیست و باید آداب دیپلماتیک را رعایت کنید و دبیرکل هم از من خواش کرد که طرف مقابل را مستقیم خطاب قرار دهم. من آن قدر در آن جلسه قاطع حرف زدم که برخی اعضای هیأت ما بعداً گفته بودند فلانی ظاهراً خبر ندارد که در جبهه‌ها چه خبر است که این‌گونه محکم صحبت می‌کند!

اگر امروز به آن روزها بازگردید، آیا در نوع مواجیه با قطعه‌نامه ۵۹۸ تغییری ایجاد می‌کنید یا همان مسیر را بهترین تصمیم برای ایران می‌دانید؟

این مذاکرات تقریباً دو سال طول کشید. حتی بعضی از مسئولان نگران شده بودند و گفته بودند ولایتی نباید اینقدر سرسختی به خرج دهد تا بتوانیم به توافق برسیم. من آن زمان توضیح دادم که بحث سخت‌گیری نیست، باید منافع ایران تأمین شود. گفتم من وثوق الدوله نیستم و بر سر منافع ایران ایستاده‌ام و تا حاصل نشود، قبول نمی‌کنم. گاهی اصرارهایی وجود داشت. من گفتم اگر می‌خواهید غیر از این باشد من استعفا می‌دهم و دیگری بیاید و این کار را انجام دهد. این صحبت‌ها به گوش امام(ره) رسید و حضرت امام(ره) از موضع من حمایت کرده بودند و این حواشی تمام شد و بالاخره هم این کار انجام شد. البته بعدا خودم منتقدین را هم دعوت کردم، آمدند صحبت کردند و من به تمام نقدهای آنان پاسخ دادم. لذا به‌نظرم مسیر عادلانه و درستی بود.

به ایران آن معاهده را پاره کرده بود و می‌خواست ا روند را کاملاً مال خود کند. وقتی من پس از پذیرش قطعه‌نامه به نیویورک برای مذاکرات صلح رفته بودم، «طارک عزیز» وزیر خارجه عراق نیامد. عراق و صدام با این کار می‌خواستند باج بگیرند، امتیاز بیشتری بگیرند. مثلاً گفتند قبیل از اینکه این مذاکرات انجام شود و آتش بس بشود باید ا روند لایروبی شود. می‌خواستند این کار را خودشان انجام دهند تا قرارداد الجزایر را نقض کنند. من گفتم طبق معاهده ۱۹۷۵ باید از ایران و عراق هر دو نماینده برای این کار باشد او می‌خواست آن قرارداد را هم منحل کند. بعد در ژنو اولین مذاکره در سال ۱۳۶۷ بین من و طارک عزیز انجام شد. هیأت مذاکره ما شامل من به عنوان رئیس هیأت مذاکره کننده، عباس ملکی (دبیر هیأت)، سیروس ناصری (نماینده وقت ایران در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو)، مرحوم حسن حبیبی (وزیر وقت دادگستری)، سید محمدحسین لواسانی (معاون وقت بین‌الملل وزارت امور خارجه)، علی شمس اردکانی (دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه و نماینده سابق ایران در سازمان ملل متحد) حسن روحانی (رئیس وقت کمیسیون دفاع مجلس و عضو شورای عالی دفاع)، محمدجواد ظریف (دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه)، آقای مهاجرانی، شهید سردار رشیدی و ناخدا کاظمی متخصص حقوق دریا و دکتر ممتاز متخصص حقوق بین‌الملل، حجج اسلام اختری و مرسلی و آقایان محمود واعظی، حسین شیخ الاسلام، علاءالدین بروجردی، سیدمحمدصدر، جواد منصوری، پوزاردبیلی، عرب، ذی فن، قریشی، رجایی خراسانی، محلاتی، البرزی، اصغر محمدی، شیخ عطار و کمالوندی، علیمحمد بشارتی، مصطفوی، عادل، جاوید قربان اوغلو، مرحوم معیر، محموداحمدی، مهندس موید، تخت روانچی، عراقچی، نظراهناری، گواهی، به‌آزور و میرمهدی، محمد سبحانی، منوچهر منگی، محی‌الذین نجفی، حجة الاسلام خوانساری کرمی، میرحمود موسوی (برادر میرحسین موسوی)، روحی صفت، سیدحسین موسویان ودکتر کورانی بود. هرکدام از این آقایان بنا بر تجربه یا تخصص یا مأموریت‌شان در بخشی از مسائل مربوط به این مذاکرات نقش داشتند. از جناح‌های مختلف

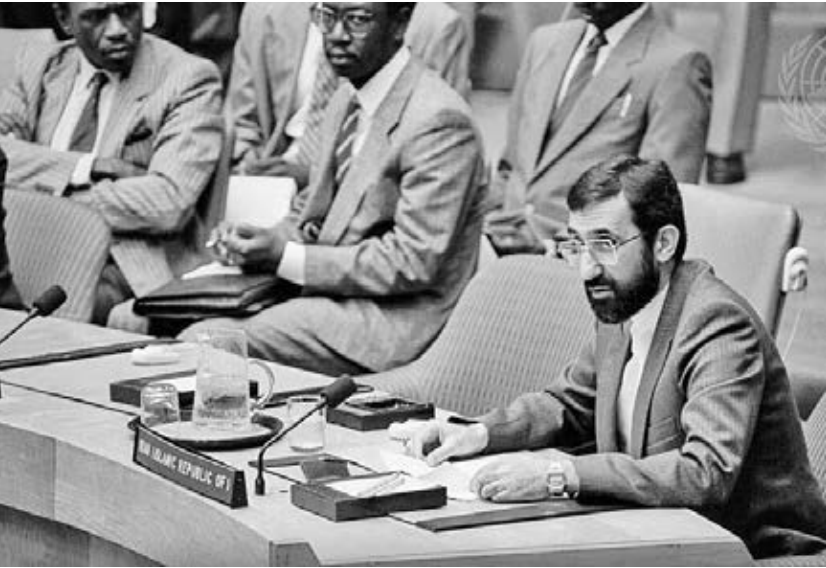


در گفت‌وگو با «ایران» و برای اولین بار مطرح شد

ناگفته‌های ولایتی از پایان جنگ ۸ ساله

«ایران» در گفت‌وگویی مفصل با علی اکبر ولایتی، مشاور عالی رهبر انقلاب در امور بین‌الملل و وزیر خارجه وقت ایران در دوران جنگ تحمیلی، بخشی از پرده‌های ناشناخته تاریخ سیاسی و دیپلماتیک کشور را درباره قطعه‌نامه ۵۹۸ کنار زده است؛ قطعه‌نامه‌ای که سال‌هاست به مثابه نقطه عطفی در پایان جنگ ایران و عراق مورد مناقشه و پرسش قرار گرفته است. ولایتی در این مصاحبه ضمن مرور شرایط پیچیده سیاسی و نظامی دهه ۶۰ به پرسشی می‌پردازد که همواره ذهن نخبگان و افکار عمومی را مشغول ساخته است: آیا ایران می‌توانست با پذیرش زود هنگام

گفت‌وگو



حضور علی اکبر ولایتی به‌عنوان وزیر امور خارجه در سازمان ملل

و غرامت وجود نداشت چون باید اول متجاوز مشخص می‌شد. در واقع آمریکا نمی‌گذاشت چنین بندی در توافق گنجانده شود. اما شورای امنیت دبیرکل سازمان ملل را ملزم به شناسایی متجاوز کرد و همین هم از دلایل پذیرش ایران بود. کاری که ما کردیم تلاش‌های سیاسی، حقوقی و مستدل بود تا عراق به عنوان متجاوز شناخته شود و صدام با پشتیبانی آمریکا و قدرت‌های دیگر نتواند از زیر این مسأله فرار کند. بسیار هم تلاش کرد اما در نهایت ما پیروز شدیم و دبیرکل چند روز قبل از پایان حضورش در این سمت عراق را به عنوان متجاوز معرفی کرد و همه اعضا به اتفاق تأیید کردند. همین کار بسیار سخت و پیچیده بود.

برخی تحلیلگران معتقدند قطعه‌نامه ۵۹۸ علاوه بر پایان دادن به جنگ، نقطه عطفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و بازتعریف رابطه ایران با سازمان ملل بود. شما این ارزیابی را چگونه می‌بینید؟

در مورد نقطه عطف، این را به‌طور دقیق نمی‌توانم تأیید کنم اما رابطه ما در آن زمان با سازمان ملل رابطه مثبت و سازنده‌ای بود. روش بنده این بود که سعی می‌کردم منطقی کنم و دبیرکل هم فردی منطقی بود و نه قبل و نه بعد از آن هیچ‌گاه رابطه ایران با سازمان ملل این مقدار مثبت و متعامل نبود چون دو طرف با نگاه مثبت با هم تعامل می‌کردند و به دنبال حل مشکلات بودند.

اگر به گذشته بازگردیم، آیا پذیرش زودتر این قطعه‌نامه می‌توانست هزینه‌های انسانی و اقتصادی جنگ را کاهش دهد یا پذیرش در مقطع واقعی خود، دستاوردهای بیشتری برای ایران تثبیت کرد؟

دلیل اینکه قبول نمی‌کردیم این بود که تعیین متجاوز و اصل عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی باید تأکید و مشخص می‌شد و تجربه‌ای که داشتیم از سال ۱۹۶۷ و جنگ اعراب و اسرائیل و قطعه‌نامه ۲۴۲ شورای امنیت که طبق آن قطعه‌نامه اسرائیل بعد از آتش بس باید از خاک اعراب عقب‌نشینی می‌کرد ولی ساز و کار مشخص نکردند و این اتفاق نیفتاد و باعث شد هنوز برخی از بخش‌ها دست اسرائیل باشد؛ مثل بخش‌هایی از اردن، شمال غربی اسرائیل، جولان و صحرای سینا که بعدها به صورت مشروط تخلیه شد ولی هنوز هم کاملاً در اختیار مصر نیست. ما این ساز و کار را باید مشخص می‌کردیم چون قریب به ۶۰ هزار کیلومتر

مربع خاک ما همچنان در اشغال عراق بود و باید تکلیفش مشخص می‌شد. خوب است اینجا به این نکته هم اشاره کنم. زمانی که در سال ۶۱ خرمشهر آزاد شد، برخی در کشور شروع به تبلیغات کردند و گفته بودند که باید جنگ را تمام کنیم و کشورهای عرب خلیج فارس هم همین را تکرار می‌کردند. اما در آن زمان هنوز ما خاک زیادی در اشغال عراق داشتیم و باید تکلیف آنها روشن می‌شد و نمی‌شد جنگ را بدون تعیین تکلیف آنها تمام کرد. این حرف‌ها اصلاً مبنای درستی نداشت با اینکه تمام تحلیل‌ها در آن زمان تأکید داشت که عراق هم اصلاً بنای پایان جنگ ندارد.

فضای دولت و مسئولان عالی کشور هنگام بررسی پذیرش قطعه‌نامه چگونه بود؟ آیا اختلاف‌نظرهای جدی وجود داشت یا همگان بر ضرورت پایان جنگ به توافق رسیده بودند؟

هم موافق وجود داشت و هم مخالف و دقیق‌خاطرم نیست که تعداد مخالفان بیشتر بود یا موافقان اما نکته‌ای که بود، اینکه سخن امام فصل‌الخطاب بود و وقتی امام قضیه را قبول کردند، دیگر کسی مخالفتی نداشت و همه آن را پذیرفته بودند.

اگر بخواهید تنها یک خاطره خاص از پشت‌پرده تعاملات دیپلماتیک منتهی به قطعه‌نامه ۵۹۸ را برای نسل جوان روایت کنید، آن خاطره چه خواهد بود؟ پیش از خاطره یک مقدمه تاریخی بگویم. در زمان حاکمیت عثمانی، اروندرود مرز ایران و عراق شد. زمان رضا شاه «نوری سعیدپاشا» نخست‌وزیر عراق بود که خودش ترک بود و «ملک فیصل» هم پادشاه عراق و عامل انگلیس بود. انگلیس به رضا شاه گفته بود اروند را هم داده بود به عراق سال ۱۹۵۸ فیصل ساقط شد و چپ‌ها سر کارآمدند و در سال ۱۹۷۰ آمریکایی‌ها به شاه کمک کردند و ادوات جنگی دادند و بارزانی در کردستان با شاه متحد شد و به صدام حمله کرد، تا اینکه سال ۱۹۷۵ در الجزایر و در اجلاس اوپک با میانجی‌گری رئیس‌جمهوری الجزایر «هواری بومدین» معاهده الجزایر امضا شد. که دوباره نیمی از اروند مال عراق و نیمی هم مال ایران شد. صدام چند روز قبل از جنگ و حمله



نیم مذاکره‌کننده ایران در مذاکرات قطعه‌نامه

ایران پیش از قطعه‌نامه ۵۹۸ چندین قطعه‌نامه دیگر شورای امنیت را رد کرده بود. چه تفاوت‌های ماهوی را رد کرده و شرایط صدور ۵۹۸ وجود داشت که پذیرش آن برای ایران امکان‌پذیر شد؟

بله درست است. سازمان ملل متحد در مجموع ۸ قطعه‌نامه صادر کرد که عراق با همه آنها موافقت کرد ولی ما فقط به آخرین قطعه‌نامه پاسخ مثبت دادیم که آن هم یکسال پس از انتشار آن بود، سازمان کنفرانس اسلامی پیش از آن ۱۰ پیشنهاد ارائه داد که مورد پذیرش ما قرار نگرفتند. جنبش عدم تعهد دو بار در دو قطعه‌نامه و شورای همکاری خلیج فارس در دو قطعه‌نامه به لزوم رسیدن به صلح تأکید می‌کردند. تفاوت عمده قطعه‌نامه ۵۹۸ با قبلی‌ها این بود که در قبلی‌ها فقط آتش بس مطرح شده بود. حدود ۱۵ روز از شروع جنگ نگذشته بود که قطعه‌نامه‌ها شروع شد اما در همه آنها فقط آتش بس مطرح شده بود و ما هیچ کدام را نپذیرفتیم و این کافی نبود. این نگرانی وجود داشت که مثل قطعه‌نامه پس از جنگ اعراب و اسرائیل شود که در نهایت اسرائیل توانست کار خودش را بکند.

در اجلاس کنفرانس اسلامی رئیس‌جمهوری کینه کوناکری، یاسر عرفات و رئیس‌جمهوری بنگلادش خواستار آتش بس شدند. بعد در اجلاس غیرمتعهد‌ها به ریاست وزیر خارجه کوبا، وزیر خارجه هند و وزیر خارجه فلسطین برای میانجیگری آمدند و همچنین نخست‌وزیر سوئد اولاف پالمه هم از طرف سازمان ملل برای میانجی‌گری آمد.

برخی می‌گویند پذیرش قطعه‌نامه در آن مقطع برای دستگاه دیپلماسی «تلخ اما ضروری» بود. شما در آن روزها شخصاً چه دیدگاهی داشتید؟

بله سخت بود ولی تلخ نبود. به هر حال موانع زیادی وجود داشت که باید برطرف می‌شد و باید با صبر و تحلیل انجام می‌شد و این کار سختی بود. همان زمان آمریکا ایرباس ایران را زده بود و ما به سازمان ملل شکایت کرده بودیم و من از طرف ایران به سازمان ملل رفتم تا مسأله بررسی شود. از طرف آمریکا هم معاون ریگان که در آن زمان بوش پدر بود، آمد. آنها مدعی بودند که این اتفاق عمدی نبوده. من در آنجا استدلال کردم و به آنها اثبات کردم که این کار عمدی بوده و رادار نمی‌توانسته هواپیمای جنگی را با مسافربری اشتباه بگیرد و جیدل بزگی بین من و بوش پدر رخ داد. پرونده به دادگاه لاهه ارجاع شد و آمریکا به پرداخت دیه به خاطر این جنایتی که کرده بود، محکوم شد. این‌ها همه مقدمه‌ای بود برای بحث قطعه‌نامه.

بعد از این ماجرا من به تهران آمدم و به محض اینکه رسیدم به من گفتند که حضرت امام قطعه‌نامه را نپذیرفته‌اند و شما باید دوباره به نیویورک برگردید و مذاکرات صلح را انجام دهید. در آن زمان بعضی از مسئولان عالی رتبه می‌گفتند که آنها باید برای مذاکرات صلح بروند. در نهایت امام(ره) فرمودند مذاکرات باید به وزارت امور خارجه سپرده شود و من مأمور این کار شدم.

مسأله دیگر این بود که در نیویورک مسائل مختلفی مطرح می‌شد که من همه را ابتدا از تهران استعلام می‌کردم و بعد تصمیم می‌گرفتم، یعنی از حضرت امام کسب اجازه می‌کردم. بعد از دو سه روز امام از طریق حاج احمدآقا گفتند که نیازی به چک کردن مدارک نیست و هرچه ولایتی صلاح می‌داند عمل کند و من آن مذاکرات را در نهایت انجام داده و به اتمام رساندم. لذا مسائل متعدد و پیچیده‌ای بود و باید همه آنها را حل می‌کردیم.

